

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"  
ششم جون ۲۰۱۶  
تنظیم، تصحیح و شرح لغات: پورتال

## دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۵۰

قصائد

-۴۶-

### شکایت از تنگدستی به حضور شاه

زهی عطای تو مالشده سحاب بهار  
به دستگاه جلال تو ماه، غاشیه کش<sup>۱</sup>  
کرم به دور تو چون توسن، گشاده عنان  
شکسته حکم تو سگان زنگ را، ناقوس  
به بارگاه بزرگیت، آسمان رفیع  
ز تیغ و کلک تو آفاق را، همان رونق  
شها! اگرچه ملال آورد، حکایت من  
مرا هوای قدیمی گری و خدمت شاه

سرای جود ترا سقف، گنبد دوار  
به پیشگاه سربر تو مهر، مشعله دار  
ستم به عهد تو چون بُختی<sup>۲</sup> کشیده مهار  
بریده سهم<sup>۳</sup> تو کفار هند را، ز نار  
گرفته جا به صف چاکران خدمتگار  
که باغ را ز نسیم صبا و ابر بهار  
ولی چه چاره کنم؟ عرض می کنم ناچار  
بُرد از وطن و جایگاه و خویش و تبار

<sup>۱</sup> "غاشیه کش": "پرده بردار" - ترکیب "عربی دری"  
<sup>۲</sup> "بُختی": "کلمه دری و مدلولش: "شتر دوکوهانه بلخی"  
<sup>۳</sup> "سهم": "کلمه عربی و در معنای "تیر"

به ظل رافت خود، جای دادیم اول  
گمان هیچ گناهی به خویش، می‌نبرم  
به ایزد و به رسول و به چاریار نبی  
که با تو هیچ خیانت نکرده‌ام، هرگز  
به صد هزار امید درین دستگاه  
ز فرط غصه و غم زرد چهره ام چو بهی  
رسید کار به جایی مرا، که دشمن من  
گهی ز حاجب و دربان مرا رسد خفت  
مرا نه شادی و عیش است و نه نشاط و سرور  
مرا به وقت سواری ست مرکبی در زیر  
سفیده دم چو نشینم برو به صد تعجیل  
مقام<sup>۴</sup> من شده ویرانه شکسته، که آن  
دهن گشاده ز هرسو شگافها، در وی  
حدیث غربت و فقر و عیال و قرض و مرض  
هران عطا که کند شهریار در حق من  
پس از هزار تعب آن زمان به دست آید  
شها! به حق خدائی که پادشاهی و ملک  
بدان رسول، که چشم شفاعت همه‌کس  
به چار یار معظم، که بعد پیغمبر  
به تاج و مسند سلطان عصر و شاه جهان  
به افسر و سر شهزاده کامران که شود  
که این غریب دل‌آزرده فلک زده را  
نگویم اینکه مرا گنج بخش و قارون ساز  
به مال و حال مرا اینقدر رعایت کن  
به چشم لطف سوی من، نظر بفکن  
همیشه باد ترا، از عنایت یزدان

سپهر چاکر و عزت قرین و بخت رفیق

زمانه تابع و دوران مطیع و دولت یار

<sup>۴</sup> "مقام": (به ضم اول) در معنای "اقامتگاه"، به خلاف "مقام" (به فتح اول)، که در معنای "جای و عزت و مرتبه" است